

## باب الحج عن الغير

الأصل في هذا الباب أن الإنسان له أن يجعل ثواب عمله لغيره عند أهل السنة والجماعة صلاة كان أو صوما أو حجا أو صدقة أو قراءة قرآن أو الأذكار إلى غير ذلك من جميع أنواع البر، ويصل ذلك إلى الميت وينفعه، وقالت المعتزلة: ليس له ذلك، ولا يصل إليه ولا ينفعه. تبين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبی (۸۳ / ۲)

در بحث «بجای آوردن حج از طرف دیگری» در کتب فقهی ما چنین آمده است:

اصل در این بحث این است که به عقیده‌ی اهل سنت، انسان می تواند ثواب عمل خود را برای دیگری ببخشد؛ فرقی ندارد که این عمل نماز باشد و یا روزه و یا حج و یا صدقه و یا قرائت قرآن و یا قرائت اذکار و عباداتی غیر از اینها که نام بردیم و ثواب بخشیده شده به میت (مرده) می رسد و معتزله (گروه مخالف اهل سنت) گفته اند که انسان نمی تواند ببخشد و به میت نمی رسد و سودی برایش ندارد.

دلیل:

روي «أن رجلا سأل النبي - صلى الله عليه وسلم - فقال: كان لي أبوان أبرهما حال حياتهما فكيف لي ببرهما بعد موتهما فقال له - عليه الصلاة والسلام - إن من البر بعد البر أن تصلي لهما مع صلاتك وأن تصوم لهما مع صيامك» رواه الدارقطني. تبين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبی (۸۴ / ۲)

مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و بیان داشت که من به والدینم در وقت حیات آنان نیکی می کردم و حال ایشان مرده اند. بعد فوت آنان چگونه می توانم به آنان نیکی کنم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: از نیکی بعد نیکی این است که به همراه نماز خودت برای آنان نیز نماز بخوانی و در کنار روزه ی خودت برای آنان نیز روزه بگیری.

وعن علي - رضي الله عنه - أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال «من مر على المقابر،  
وقرأ قل هو الله أحد إحدى عشرة مرة ثم وهب أجرها للأموات أعطي من الأجر بعدد  
الأموات». رواه الدارقطني

از حضرت علی رضی الله عنه: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس بر قبرستان عبور کند و سوره «قل هو  
الله احد» را یازده مرتبه بخواند و بعد ثواب آن را به اموات ببخشد، به آن شخص به اندازه‌ی  
تعداد اموات اجر داده می شود.

وعن أنس قال قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - «من دخل المقابر فقرأ سورة {يس} [يس: ١] خفف عنهم يومئذ، وكان له بعدد من فيها حسنات». مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح (٣/ ١٢٢٨) - کوثر المعانی الدراری فی کشف خبايا صحيح البخارى (٥/ ١٤٤) - اللباب فی الجمع بین السنة والكتاب (١/ ٣٣٠)

از حضرت انس رضی الله عنه (صحابی): هر کس بر قبرستان داخل شود و سوره یس بخواند، در آن روز  
از عذاب اموات کم کرده می شود و برای قرائت کننده ثوابی به اندازه ی اموات داده می شود.

وعن أنس أنه «سأل رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فقال يا رسول الله إنا نتصدق عن  
موتانا ونحج عنهم وندعو لهم فهل يصل ذلك إليهم قال نعم إنه ليصل ويفرحون به كما يفرح  
أحدكم بالطبق إذا أهدي إليه» رواه أبو حفص العكبري. البناءة شرح الهداية (٤/ ٤٦٦) - کوثر المعانی الدراری  
فی کشف خبايا صحيح البخارى (٥/ ١٤٥) - المنهل العذب المورود شرح سنن أبي داود (٨/ ٢٥٩)

از حضرت انس رضی الله عنه: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیده شد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما از طرف اموات (مردگان)  
خود صدقه می دهیم و از طرف آنان حج می کنیم و برای آنان دعا می کنیم آیا این اعمال  
ما به آنان می رسد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: بله قطعاً به آنان می رسد و آنان (مردگان) بخاطر  
آن خوشحال می شوند همچنانکه وقتی برای شما در ظرفی هدیه آورده می شود شما  
خوشحال می شوید.

وعن معقل بن يسار أنه قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - «اقرأوا على موتاكم سورة {يس} {يس: ١}» رواه أبو داود. منحة السلوك فی شرح تحفة الملوك (ص: ٣٣٢) - سبل السلام (١/ ٥١٠)  
- نفحات النسمات فی وصول إهداء الثواب للأموات للسروجی (ص: ٢٩١)

از معقل بن یسار (صحابی): رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند بر اموات خود سوره ی یس بخوانید.

وعنه - عليه الصلاة والسلام - أنه «ضحى بكبشين أملحين أحدهما عن نفسه والآخر عن

أُمته» متفق عليه. صحيح ابن خزيمة ط ٣ (١٣٦١ / ٢) - مسند أبي داود الطيالسي (٤٧٢ / ٣) - شرح معاني الآثار (١٧٧ / ٤)

از رسول الله ﷺ روایت است که ایشان دو گوسفند قربانی می کردند؛ یکی از طرف خودشان و دیگری از طرف امت خود.

یعنی ثواب آن قربانی را به امتشان می بخشیدند.

حال معلوم شد که عبادت که در آن ثواب هست، می توان به دیگری چه زنده و چه مرده باشد بخشید و ثواب آن به اموات می رسد و از آن نفع می برند.

در این بحث دو امر معلوم گشت: ۱- کسی بگوید که خواندن قرآن برای اموات ثواب و نفع ندارد وی از اهل سنت نیست. و یادم آن هست که حنفی یکی از مذاهب اهل سنت است پس حنفی هم نیست. ۲- دومین امر این است که عمل ما باید ثواب داشته باشد تا آن را ببخشیم و اموات از آن استفاده کنند.

حال می رسیم به قرائت قرآن در مراسم عزاء و بخشیدن ثواب آن:

بیان شد که می توان ثواب آن را بخشید و ثواب آن به میت می رسد و آنان خوشحال می شوند.

بحثی هست که اگر قاری برای این قرائت خود اجرت بگیرد آیا اجرت وی جایز است؟ و آیا قرائت در مقابل اجرت، ثوابی دارد تا بگوییم به میت می رسد؟

رَوَى أَحْمَدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ رَاهُوَيْه، وَابْنُ أَبِي شَيْبَةَ، وَعَبْدُ الرَّزَّاقِ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شَيْبَلٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَلَا تَأْكُلُوا بِهِ، وَلَا تَجْفُوا

عنه، وَلَا تَغْلُوا فِيهِ، وَلَا تَسْتَكْثِرُوا بِهِ». فتح باب العناية بشرح النقاية (٢٥٣ / ٤)

رسول الله ﷺ فرموده اند: قرآن بخوانید ولی با آن نخورید و در حق قرآن جفا نکنید؛ یعنی از آن دور نشوید و بخوانید و در آن غلو نکنید و به وسیله ی آن به زیادت اموال دنیا نپردازید.

فَالِاسْتِجَارُ عَلَى الطَّاعَاتِ مُطْلَقًا لَا يَصِحُّ عِنْدَ أَيْمَتِنَا الثَّلَاثَةِ أَبِي حَنِيفَةَ وَأَبِي يُوسُفَ وَمُحَمَّدٍ..

لأن شرط الثواب بالإخلاص لله تعالى في العمل والقارئ بالآجرة إنما يقرأ لأجل الدنيا لا لوجه الله تعالى بدليل أنه لو علم أن المستأجر لا يدفع له شيئاً لا يقرأ له حرفاً واحداً خصوصاً من جعل ذلك حرقة ولذا قال تاج الشريعة في شرح الهداية إن قارئ القرآن بالآجرة لا يستحق الثواب لا للميت ولا للقارئ. العقود الدرية في تنقيح الفتاوى الحامدية (١٢٧ / ٢)

پس اجاره بر عبادات نزد امامان حنفی مذهب ما یعنی امام اعظم و امام ابویوسف و امام محمد و... ﷺ مطلقاً درست نیست؛ زیرا شرط ثواب این است که خالصاً لله باشد و قاری که در مقابل اجرت قرائت می کند، همانا برای کسب دنیا قرائت می کند نه برای الله تعالی؛ بدلیل اینکه اگر آن قاری بداند که مستأجر (اجاره کننده) به وی چیزی نخواهد داد، وی یک حرف نیز نمی خواند خصوصاً کسی که آن را برای خود حرفه قرار داده باشد و برای همین تاج الشریعه در شرح هدایه چنین گوید که قاری قرآن در برابر اجرت مستحق ثواب نمی شود نه برای میت و نه برای قاری.

وقراءة القرآن للدنيا مكروهة، والأفضل أن لا يعطى القارئ شيئاً. وفي "الواقعات": يمنع القارئ والآخذ والمعطي آثان. البناءة شرح الهداية (٢٣٧ / ١٢)

قرائت قرآن برای کسب مال دنیا مکروه است و افضل این است که به قاری چیزی داده نشود و در واقعات (اسم کتاب) قاری و اجرت گیرنده و اجرت دهنده را هر دو گناهکار هستند. حال وقتی ثوابی نیست پس چیزی برای بخشیدن نمانده است و کسانی که قاری اجاره می کنند و بر سر مراسم عزا می گذارند اگر فکر کنند که به میت آنان ثوابی از آن می رسد، انتظار بیهوده ای است.

در پیرو همین مسئله بحث اجاره برای بجای آوردن حج برای دیگری و انجام حج توسط عوامل کاروان که از طرف دولت حقوق می گیرند و از مردم نیز مبلغی می گیرند و به عوام می گویند که ما مثلاً پدرت را حاجی خواهیم نمود پیش می آید که در ادامه بیان خواهد شد: والعبادات أنواع مالية محضة كالزكاة وبدنية محضة كالصلاة ومركبة منهما كالحج والنيابة تجري في النوع الأول في حالتي الاختيار والضرورة لحصول المقصود بفعل النائب ولا تجري في

النوع الثاني بحال لأن المقصود وهو إتياع النفس لا يحصل به وتجري في النوع الثالث عند

العجز للمعنى الثاني. الهداية في شرح بداية المبتدى (١/ ١٧٨)

عبادات بعضی از آنها مالی خالص هستند مثل زکات و بعضی دیگر از آنها بدنی خالص هستند مثل نماز و بعضی دیگر مرکب از این دو یعنی بدنی و مالی هستند مانند حج و نیابت در نوع اول در حالت اختیار و ضرورت روا است؛ زیرا مقصود از وجوب این عبادات به فعل نایب (بدل) حاصل می شود و در نوع دوم که بدنی خالص است، نیابت (بدل) جاری نیست؛ زیرا مقصود از این نوع عبادات، خسته کردن نفس است که با انجام دادن نائب حاصل نمی شود و در نوع سوم یعنی عبادت مرکب از بدنی و مالی، انجام دادن آن توسط نائب در صورت عاجز شدن شخص از انجام آن روا می گردد.

نتیجه: حج عبادتی است که اگر شخص قادر بر انجام آن باشد باید خودش انجام دهد و این شخص همین که خودش را به هر طریقی به مکه برساند و افعال حج را بجای آورد، حج وی درست است و از عهده ی فریضه ی حج بر می آید هر چند که وی پول خرج کند و یا خرج نکند. پس عوامل کاروان که خود از دولت اجرت می گیرند و به حج می روند، حج خود را می توانند بجای آورند.

حال اگر کسی از انجام حج عاجز گشت مثلاً مریض شد و یا فوت کرد، خرج کردن مال وی برای انجام حج واجب می گردد بدین معنی که با پول وی کسی دیگر از طرف وی به حج برود و این حج رفتن باید از خانه ی وی باشد و از پول آن شخص عاجز در راه حج خرج شود و اگر خرج نشود، حج از وی واقع نمی شود و فرض حج نیز ساقط نمی شود.

به این متن توجه کنید:

(وفي المركب منهما تجزي عند العجز فقط) أي في المركب من المال والبدن تجزي النيابة عند

العجز لحصول المشقة بدفع المال. تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشیة الشلبی (٢/ ٨٥)

در عبادت مرکب از بدنی و مالی، در وقت عاجز آمدن نیابت جایز است؛ زیرا با خرج کردن مال در این راه مشقت حاصل می شود.

(وَمِنْهَا) أَنْ يَكُونَ حَجَّ الْمَأْمُورِ بِمَالِ الْمَحْجُوجِ عَنْهُ فَإِنْ تَطَوَّعَ الْحَاجُّ عَنْهُ بِمَالٍ نَفْسِهِ لَمْ يَجْزُ عَنْهُ حَتَّى يَحُجَّ بِمَالِهِ وَكَذَا إِذَا أَوْصَى أَنْ يَحُجَّ بِمَالِهِ وَمَاتَ فَتَطَوَّعَ عَنْهُ وَارِثُهُ بِمَالٍ نَفْسِهِ، كَذَا فِي الْبَدَائِعِ. الْفَتَاوَى الْهِنْدِيَّةُ (٢٥٧ / ١)

یکی از شرایط حج نیابتی (حج بدل) این است که مأمور (بدل) با مال شخص امر کننده به حج برود، پس اگر حاجی (بدل) از مال خود خرج حج کند، از حج آن کسی که فرستاده است واقع نمی شود و همچنین است اگر وصیت کند که از مال وی حج بجای آورده شود و بعد بمیرد و وارث وی از مال خود از طرف وی حج بجای آورد، از آمر (امر کننده به حج) واقع نمی شود.

و نتیجه اینکه عوامل کاروان از پول آمر در راه حج خرج نمی کنند زیرا دولت آنان را به خرج خود به حج می برد و آن پولی که از فرستنده به حج گرفته را خودش صاحب شده است و حج از طرف فرستنده به حج واقع نمی شود.

وَإِذَا دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مَالًا لِلْحَجِّ عَنْ مَيِّتٍ فَأَنْفَقَ الْمَأْمُورُ شَيْئًا مِنْ مَالٍ نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ فِي مَالِهِ وَفَاءٌ بِالنَّفَقَةِ؛ لَا يَصِيرُ مُخَالَفًا وَيَرْجِعُ بِمَا أَنْفَقَ مِنْ مَالِ الْمَيِّتِ اسْتِحْسَانًا وَلَا يَرْجِعُ قِيَاسًا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي مَالِ الْمَيِّتِ وَفَاءٌ بِالنَّفَقَةِ فَأَنْفَقَ شَيْئًا مِنْ مَالِهِ؛ يُنْظَرُ إِنْ كَانَ أَكْثَرُ النَّفَقَةِ مِنْ مَالِ الْمَيِّتِ؛ جَازَ وَوَقَعَ الْحَجُّ عَنْ الْمَيِّتِ، وَإِلَّا فَلَا، وَهَذَا اسْتِحْسَانٌ وَالْقِيَاسُ أَنْ لَا يَجُوزَ هَكَذَا فِي مُحِيطِ السَّرْحَسِيِّ. الْفَتَاوَى الْهِنْدِيَّةُ (٢٥٧ / ١)

اگر کسی به شخصی دیگر مالی بدهد تا از طرف میت حج بجای آورد و آن شخص از مال خود در راه حج خرج کند، در این صورت اگر در مال کسیکه از طرف وی به حج رفته است آن مقدار پول باشد پس در انجام حج مخالفت نکرده است و از مال میت مقدار خرج شده را بگیرد و اگر در مال میت این مقدار پول نبود و مأمور از جیب خود خرج کرد، در این صورت باید دید اگر بیشتر خرج از مال میت باشد، حج درست است و الا حج میت ادا نشده است.

مَنْ عَلَيْهِ الْحَجُّ إِذَا مَاتَ قَبْلَ أَدَائِهِ فَإِنْ مَاتَ عَنْ غَيْرِ وَصِيَّةٍ يَأْتُمُ بِلَا خِلَافٍ وَإِنْ أَحَبَّ الْوَارِثُ أَنْ يَحُجَّ عَنْهُ حَجٌّ وَأَرْجُو أَنْ يُجْزِيَهُ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، كَذَا ذَكَرَ أَبُو حَنِيفَةَ - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى - وَإِنْ مَاتَ عَنْ وَصِيَّةٍ لَا يَسْقُطُ الْحَجُّ عَنْهُ وَإِذَا حَجَّ عَنْهُ يَجُوزُ عِنْدَنَا بِاسْتِجْمَاعِ شَرَائِطِ

الْجَوَازِ وَهِيَ نِيَّةُ الْحَجِّ وَأَنْ يَكُونَ الْحَجَّ بِمَالِ الْمُوصِي أَوْ بَاكْشَرِهِ لَا تَطَوُّعًا وَأَنْ يَكُونَ رَاكِبًا لَا مَاشِيًا وَيَحُجُّ عَنْهُ مِنْ ثُلْثِ مَالِهِ سِوَاءَ قَيْدِ الْوَصِيَّةِ بِالثُّلْثِ بَأَنْ أَوْصَى أَنْ. الفتاوى الهندية (٢٥٨ / ١)

کسی که بر وی حج واجب شده باشد و قبل ادای آن فوت شود پس در این صورت اگر بدون وصیت به انجام حج بمیرد به اجماع امامان گناهکار می شود و اگر وارث دوست داشت می تواند از طرف وی حج بجای آورد و امید می دهم که از حج آن میت واقع شود ان شاء الله؛ این را امام اعظم رحمته الله فرموده اند. و اگر وصیت کند حج از وی ساقط نمی شود و وقتی بخاطر دارا بودن شرایط حج بدل از طرف وی حج کرده شود، از وی واقع می شود و شرایط حج بدل این است که حج به وسیله ی مال میت باشد و یا اکثر خرج آن از مال میت باشد و دیگر اینکه مأمور (حج بدل کننده) باید سواره حج کند و از یک سوم مال وصیت کننده خواهد بود.

وَمِنْهَا: الْأَمْرُ بِالْحَجِّ فَلَا يَجُوزُ حَجُّ الْغَيْرِ عَنْهُ بِغَيْرِ أَمْرِهِ؛ لِأَنَّ جَوَازَهُ بِطَرِيقِ النِّيَابَةِ عَنْهُ، وَالنِّيَابَةُ لَا تُثَبِّتُ إِلَّا بِالْأَمْرِ إِلَّا الْوَارِثَ يَحُجُّ عَنْ مُورَثِهِ بِغَيْرِ أَمْرِهِ، فَإِنَّهُ يَجُوزُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى بِالنَّصِّ، وَلَوْ جُودِ الْأَمْرِ هُنَاكَ دَلَالَةٌ عَلَى مَا نَذَكُرُ. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع (٢١٣ / ٢)

یکی از شرایط حج بدل این است که به امر آن شخص که از طرف وی حج انجام می شود باشد؛ زیرا جایز بودن حج از طرف دیگری به طریق نیابت و بدل است و نیابت فقط با امر ثابت می شود و در صورت بجای آوردن وارث بدون امر جایز است؛ زیرا امر هرچند صراحتاً نیست بلکه دلالتاً از طرف وی ثابت است.

يَحُجُّ عَنْهُ بِثُلْثِ مَالِهِ أَوْ أَطْلَقَ بَأَنْ أَوْصَى بَأَنْ يَحُجَّ عَنْهُ هَكَذَا فِي الْبَدَائِعِ فَإِنْ لَمْ يُبَيِّنْ مَكَانًا يَحُجُّ عَنْهُ مِنْ وَطْنِهِ عِنْدَ عِلْمَائِنَا، وَهَذَا إِذَا كَانَ ثُلْثُ مَالِهِ يَكْفِي لِلْحَجِّ مِنْ وَطْنِهِ فَأَمَّا إِذَا كَانَ لَا يَكْفِي لِذَلِكَ فَإِنَّهُ يَحُجُّ عَنْهُ مِنْ حَيْثُ يُمَكِّنُ الْإِحْجَاجُ عَنْهُ بِثُلْثِ مَالِهِ، كَذَا فِي الْمُحِيطِ. الفتاوى الهندية (٢٥٩ / ١)

اگر مکانی برای شروع حج وی ذکر نکند پس نزد علمای ما احناف از وطن میت انجام شود و این وقتی است که یک سوم اموال میت برای چنین حجتی کفایت کند و الا از مکانی حج شروع شود که پول میت به آن می رسد.

وَمِنْهَا: أَنْ يَكُونَ حَجَّ الْمَأْمُورِ بِمَالِ الْمُحْجُوجِ عَنْهُ، فَإِنْ تَطَوَّعَ الْحَاجُّ عَنْهُ بِمَالِ نَفْسِهِ لَمْ يَجْزَ عَنْهُ حَتَّى يَحُجَّ بِمَالِهِ. بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع (٢/ ٢١٣)

یکی دیگر از شرایط جایز بودن حج از طرف دیگری این است که حج با اموال و پول میت انجام شود و اگر حاجی از خودش خرج کند، از طرف میت واقع نمی شود تا وقتی که با مال میت انجام شود.

وَلَوْ أَحَجَّ عَنْهُ مِنْ غَيْرِ وَطَنِهِ مَعَ إِمْكَانِ الْإِحْجَاجِ مِنْ وَطَنِهِ مِنْ ثُلْثِ مَالِهِ فَإِنَّ الْوَصِيَّ يَكُونُ ضَامِنًا وَيَكُونُ الْحَجُّ لَهُ وَيَحُجُّ عَنْ الْمَيِّتِ ثَانِيًا إِلَّا إِذَا كَانَ الْمَكَانُ الَّذِي أَحَجَّ مِنْهُ قَرِيبًا إِلَى وَطَنِهِ مِنْ حَيْثُ يُبْلَغُ إِلَيْهِ وَيَرْجِعُ إِلَى وَطَنِهِ قَبْلَ اللَّيْلِ فَحِينَئِذٍ لَا يَكُونُ ضَامِنًا وَلَوْ أَحَجَّ عَنْهُ مِنْ مَوْضِعٍ وَفَضَلَ عَنْهُ مِنْ ثُلْثِ مَالِهِ وَتَبَيَّنَ أَنَّهُ كَانَ يُبْلَغُ أَبْعَدَ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْوَصِيَّ يَكُونُ ضَامِنًا وَيَحُجُّ عَنْهُ مِنْ حَيْثُ يُبْلَغُ إِلَّا إِذَا كَانَ الْفَضْلُ يَسِيرًا مِنْ زَادٍ وَكِسُوفَةٍ فَلَا يَكُونُ مُخَالِفًا وَيَرُدُّ الْفَضْلَ عَلَى الْوَرَثَةِ، كَذَا فِي الظَّهْرِيَّةِ. الفتاوى الهندية (١/ ٢٥٩)

اگر از مکانی غیر از وطن میت از طرف وی حج بجای آورده شود و امکان انجام حج از وطن میت با یک سوم اموال میت وجود داشته باشد، پس وصی (کسی که به وی وصیت شده که حج وی را بجای آورد و یا کسی را بفرستد) در این صورت ضامن پول خرج شده است و حج برای وصی است و باید از طرف میت حجی دیگر انجام شود. البته در صورتی که مکانی که از آن از طرف میت به حج رفته است به وطن میت نزدیک باشد طوری که بتواند تا شب برود و برگردد، در اینصورت اشکال ندارد و حج از میت واقع می شود.

اگر وصی از مکانی از طرف میت حج بجای آورد و در این صورت از یک سوم مال میت مال اضافی بماند و آشکار شود که میشد از مکانی دورتر حج بجای آورد، پس وصی ضامن خرج است و باید از طرف میت از مکانی دورتر بفرستد البته اگر پول اضافه آمده ناچیز باشد، مثل خورد خوراک سفر و لباسی باشد، پس در این صورت مخالف حساب نمی شود و حج از طرف میت واقع می شود و آنچه از خرج اضافه آمده است، باید به وارثان وی پس داده شود.



نتیجه اینکه باید از مال میت باشد و باید در راه حج خرج شود و اگر از جیب خود خرج کند و از مال میت پس بگیرد، حج از طرف میت واقع می شود و اگر از جیب خود خرج کند و در راه حج از مال میت خرج نکند، حج از طرف میت واقع نشود.

پس عوامل کاروان هیچ مبلغی از مال میت در راه حج خرج نمی کنند و از طرف میت نیز واقع نمی شود و اگر ادعا کند که مثلاً پدر تو را حاجی کردم وی دروغگو است و به دروغ اموال مردم را گرفته است.

و اما در مورد اجرت گرفتن برای انجام حج:

همچنانکه در بحث قرائت قرآن با اجرت گرفتن بیان شد، اجرت در عبادات در نزد سه امام ما حنفی ها جایز نیست و کسی که پول می دهد و پول می گیرد گناهکار هستند.

فَالِاسْتِجَارُ عَلَى الطَّاعَاتِ مُطْلَقًا لَا يَصِحُّ عِنْدَ أَئِمَّتِنَا الثَّلَاثَةِ أَبِي حَنِيفَةَ وَأَبِي يُوسُفَ وَمُحَمَّدٍ..

لِأَنَّ شَرْطَ الثَّوَابِ الْإِخْلَاصُ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْعَمَلِ. العقود الدرية في تنقيح الفتاوى الحامدية (١٢٧ / ٢)

پس اجاره کردن بر عبادات مطلقاً و موکداً در نزد سه امام ما احناف یعنی امام اعظم و امام ابویوسف و امام محمد جایز نیست زیرا شرط کسب ثواب از عمل این است که خالص برای الله باشد.

و حکم اجرت برای حج چنین است:

وَأَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ الْحَجَّ عَنِ الْغَيْرِ بِطَرِيقِ النَّيَابَةِ لَا الْإِسْتِجَارِ، وَلِهَذَا لَوْ فَضَّلَ مَعَ النَّائِبِ شَيْءٌ مِنَ النَّفَقَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ رَدُّهُ لِلْأَصِيلِ أَوْ وَرَثَتِهِ، وَلَوْ كَانَ أَجْرَةً لَمَا وَجَبَ رَدُّهُ. الدر المختار وحاشية ابن

عابدین (رد المختار) (٥٦ / ٦)

علماء اجماع دارند بر اینکه حج از طرف دیگری به طریق نیابت است نه اجاره و برای همین گفته اند که اگر از مال میت در دست حج بدل کننده اضافه آمد باید آن را به آمر و یا وارثان میت برگرداند و اگر اجرت بود که چنین گفته نمیشد.

وَقَدْ اتَّفَقَتْ كُلُّهُمْ جَمِيعًا فِي الشُّرُوحِ وَالْفَتَاوَى عَلَى التَّغْلِيلِ بِالضَّرُورَةِ وَهِيَ خَشْيَةُ ضَيَاعِ الْقُرْآنِ كَمَا فِي الْهَدَايَةِ، وَقَدْ نَقَلْتُ لَكَ مَا فِي مَشَاهِيرِ مُتُونِ الْمَذْهَبِ الْمَوْضُوعَةِ لِلْفَتَوَى فَلَا

حَاجَةً إِلَى نَقْلِ مَا فِي الشَّرُوحِ وَالْفَتَاوَى، وَقَدْ اتَّفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ جَمِيعًا عَلَى التَّصْرِيحِ بِأَصْلِ  
 الْمَذْهَبِ مِنْ عَدَمِ الْجَوَازِ، ثُمَّ اسْتَشْنَوْا بَعْدَهُ مَا عَلِمْتُهُ، فَهَذَا دَلِيلٌ قَاطِعٌ وَبُرْهَانٌ سَاطِعٌ عَلَى أَنَّ  
 الْمُفْتَى بِهِ لَيْسَ هُوَ جَوَازُ الْإِسْتِجَارِ عَلَى كُلِّ طَاعَةٍ بَلْ عَلَى مَا ذَكَرُوهُ فَقَطُّ مِمَّا فِيهِ ضَرُورَةٌ  
 ظَاهِرَةٌ تُبَيِّحُ الْخُرُوجَ عَنْ أَصْلِ الْمَذْهَبِ مِنْ طُرُقِ الْمَنْعِ، فَإِنَّ مَفَاهِيمَ الْكُتُبِ حُجَّةٌ وَلَوْ مَفْهُومَ  
 لَقَبٍ عَلَى مَا صَرَّحَ بِهِ الْأُصُولِيُّونَ بَلْ هُوَ مَنْطُوقٌ، فَإِنَّ الْإِسْتِثْنَاءَ مِنْ أَدَوَاتِ الْعُمُومِ كَمَا  
 صَرَّحُوا بِهِ أَيْضًا. الدر المختار وحاشية ابن عابدين (رد المحتار) (٥٦ / ٦)

و همانا همه متفق القول هستند یعنی کتب شرح و فتاوی بر اینکه اجاره بر عبادات وقتی  
 جایز است که ضرورت در آن باشد و آن ضرورت همان ترس از ضایع شدن و ترک شدن  
 قرآن است همچنان که در هدایه مذکور است و برایت نقل قول کردم که در متون مشهور  
 مذهب که برای فتوی دادن وضع شده اند پس نیازی به نقل آنچه در شرح ها و کتب فتوی  
 وجود دارد نیست و همه متفق القول ابتدا بیان می کنند که اجاره بر عبادات کلاً و مطلقاً جایز  
 نیست و بعد از آن چند مورد از آنچه میدانی را (تعلیم قرآن و تعلیم فقه و امامت و اذان)  
 استثنا می کنند پس این دلیل قطعی است و برهان قاطعی است که آنچه باید فتوی داده شود  
 این است که اجاره بر هر نوع عبادتی جایز نیست بلکه در مواردی است که ضرورت دین  
 ایجاب کند که این ضرورت باعث می شود که بخاطر منعی که وارد شده است از اصل  
 مذهب خارج شویم زیرا مفهوم کتب حجت است هرچند که طبق آنچه اصول فقه شناسان  
 تصریح کرده اند مفهوم لقب باشد و بلکه این مفهوم منطوق است؛ زیرا استثنا از آلات عموم  
 است همچنان که این را نیز به صراحت بیان داشته اند.

پس به اجاره گرفتن برای انجام حج و عمره نیز درست نیست و گناه است و وقتی ثوابی  
 ندارد چگونه بعضی ادعا می کنند که تبرع می کنند؛ تبرع یعنی بخشش و در انجام عبادت در  
 مقابل اجرت ثوابی نیست تا آن را ببخشد.

الله ﷻ به همه ی ما توفیق دهد و امیدواریم از دنبال کردن دنیا به وسیله ی دین دور و  
 محفوظ باشیم.